

«میر قصاب»؛ از هیئت مرگ تا رفراندوم و مجلس مؤسسان!

(یادداشت روز)

ناصر بابامیری

جامعه‌ی گرفتار در چنگال هیولای رژیم سرمایه‌داری ایران، از یکسو با رشد روزافزون بیکاری، گرانی، تورم، اختناق سیاسی، کشتار، و سرکوب‌گری مواجه است، و از سوی دیگر، رژیم در سایه‌ی جنگ ارتجاعی دوازده‌روزه با اسرائیل، یورش افسارگسیخته‌تر از پیش را علیه مردم به راه انداخته؛ به بهانه‌ی «همدستی با نیروهای متاخصم اسرائیل» و «وابستگی به عوامل بیگانه»، سرکوب‌ها را در ابعادی وسیع‌تر تشدید کرده است.

موج جدید بازداشت‌ها، سیاست فاشیستی افغان‌ستیزی، و اخراج صدها هزار نفری خانواده‌ها تحت عنوان «اتباع خارجی» یا «بیگانگان»، که بسیاری از آن‌ها در همین کشور به دنیا آمده‌اند و بخش لاینفک اردوی کار محسوب می‌شوند، به صراحت تعرضی است به طبقه‌ی کارگر.

در چنین شرایطی، میرحسین موسوی—نخست‌وزیر دوران جنگ، عضو هیئت مرگ، و یکی از معماران دهه‌ی خونین ۶۰—از بیغوله‌ی نظام بیرون خزیده تا نقش ناخدای کشتی در حال غرق را بازی کند! کسی که بارها صدای اکثریت جامعه را در کارخانه‌ها، دانشگاه‌ها، مدارس و خیابان‌ها شنیده، صدای مردمی که خواهان سرنگونی انقلابی این رژیم‌اند، حال حتی از درون حصر خانگی برای نجات نظام کثیف اسلامی، در بیانیه‌ای عوام‌فریبانه چنین رجز می‌خواند:

«اینک پس از سپری شدن آن روزها، هولناک خواهد بود اگر کسانی با رویاپردازی، واکنش جامعه را تأییدی بر شیوه‌ی حکمرانی ناکارآمدشان ببینند یا جلوه دهند... چنین اشتباهی، ملت را دلسرد و بیگانه را امیدوار خواهد کرد که شاید بار بعد بتواند خدای ناکرده، در سپری که او را ناکام گذاشت رخنه‌ای بیابد».

موسوی با این بیانیه می‌کوشد جنایات چندین دهه‌ی نظام جمهوری اسلامی را تظہیر کند و بگوید: «نظام اشتباه کرده، بیایید آن را به رفراندوم بگذاریم!».

او در این بیانیه «مشعشع» خواهان آن است که جامعه با رأی به تغییر قانون اساسی و تشکیل مجلس مؤسسان، راه رهایی را در چارچوب همین نظام بجوید؛ به عبارتی مردم را به دنبال نخود سیاه می‌فرستد! موسوی و حلقه‌ی سوخته اطرافش، گویی جامعه را دارالمجانین می‌پندارند، در حالی که همین مردم بارها در اعتراضات و خیزش‌ها با پرداخت سنگین‌ترین هزینه‌ها، مخالفت خود را با کل این نظام به نمایش گذاشته‌اند.

ببینید این آخوند فریز شده در دهه‌ی ۶۰، چگونه مانند دیگر جانیان حاکم، واقعیت‌های پیش‌روی جامعه را به سود نظام جعل می‌کند: «در جریان جنایات اخیر اسرائیل و آمریکا علیه میهن عزیزمان، یک بار دیگر عیار مردم ایران محک خورد... در حالی که فرزندان نظامی ملت شهید یا غافلگیر شده بودند، دوراندیشی ستودنی مردم، نقشه‌های شوم متجاوزان را ناکام گذاشت».

موسوی، همان معمار نظم آخوندی دهه‌های ۵۰ و ۶۰، امروز از مخاطراتی که نظامش با آن مواجه شده، خونسرد به جوش آمده و جانیانی را که پنج دهه است با تسلط بر ابزار تولید، طبقه‌ی کارگر را به بردگی کشیده‌اند و نان سفره‌ی مردم را ربوده‌اند و به جامعه خون‌پاشیده‌اند «فرزندان نظامی ملت» می‌نامد!

در کمتر از یک دهه‌ی اخیر، جامعه‌ی ایران سه خیزش سراسری و گسترده را در اغلب شهرهای کشور تجربه کرده است؛ خیزش‌هایی علیه کلیت نظم سرمایه‌داری-آخوندی حاکم، که هر بار با تمام قوا و وحشیانه‌ترین ابزارهای سرکوب، به خون کشیده شد. این خیزش‌ها عمدتاً از سوی جوانان بیکار، فرزندان خانواده‌های کارگری، اقشار فرودست، دانش‌آموزان و دانشجویان شکل گرفتند. هزاران تن در این اعتراضات کشته یا زخمی شدند، و هزاران نفر دیگر به اسارت درآمدند؛ بسیاری هنوز در شکنجه‌گاه‌های رژیم گروگان‌اند. کارگران و فرودستان که اکثریت عظیم جامعه را تشکیل می‌دهند، بیش از چهار دهه است که معیشت و زندگی‌شان گروگان این جانیان است. با وجود همه‌ی موانع، این طبقه‌ی عظیم اجتماعی هرگز از مبارزه برای تغییر اوضاع دست نکشیده—گرچه تدریجی و گام‌به‌گام پیش رفته است.

رژیم، گرچه در جنگ ارتجاعی با اسرائیل ضرباتی دریافت کرد، اما آسیب‌های اصلی را جامعه و مردم عادی متحمل شدند. این جنگ، برای رژیم، همچون نعمتی آسمانی بود تا از زیر ضربات جنبش توده‌های کارگر و فرودست، موقتاً خلاصی یابد. در همین سال‌های اخیر، مردم با تشکیل کمیته‌ها و مجامع عمومی در محیط‌های کار، تلاش کردند مسیر اداره‌ی شورایی را بگشایند؛ اما هر بار با یورش نیروهای حافظ نظم موجود مواجه شدند.

اکنون موسوی با طناب پوسیده‌ی «تغییر قانون اساسی» و «مجلس مؤسسان»، در پی آن است که به‌نام «حق تعیین سرنوشت»، رژیم‌ی ورشکسته را از بن‌بست نجات دهد. او و دیگر معماران این نظم انگلی، خوب می‌دانند که جامعه‌ی ایران بیش از چهار دهه است که درگیر جنگی نابرابر با این رژیم است و مصمم است با قهر انقلابی کارگران و فرودستان، این مناسبات ضدانسانی را واژگون کند. «میرحسین» نیک می‌داند که همین رژیم با دخالت و حمایت غرب بر سر کار آمد و انقلاب ۵۷ را مصادره کرد. به‌خوبی می‌فهمد که جنگ ۱۲ روزه‌ی ارتجاعی با اسرائیل و حمایت غربی‌ها، فرصتی برای رژیم بود تا روند رو به رشد اعتلای انقلابی جامعه را موقتاً کند کند.

پروژه‌ی موسوی، که بعید است حتی از سوی «دستگاه آخوندی حاکم» جدی گرفته شود، تلاشی است برای خریدن زمان؛ برای حفظ بقای نظامی که در رویارویی و کشمکش با جامعه به پشت آخرین خاکریزها رسیده است و در سطح جهانی نیز با نفرت افکار عمومی مواجه شده است. اگرچه جنگ ارتجاعی اخیر، رژیم را موقتاً از زیر ضرب اعتراضات کارگری و فرودستان و روند رو به اعتلای انقلابی بیرون آورد—و این هم راستا با اهداف بخشی از دولت‌های غربی بود—اما هیچ‌کدام از این‌ها نمی‌تواند بن‌بست سیاسی و اقتصادی نظام را پنهان کند. حتی بازگشت به دوران برجام نیز افقی روشن برای رژیم ترسیم نمی‌کند. رژیم در همین جنگ اخیر نیز دریافت که مردم نه فریب پروپاگاندای جنگی رژیم را خوردند، و نه به آژیتاسیون اسرائیل و غرب دل بستند که روی آلترناتیو راست و ناسیونالیستی فسیل شده سرمایه گذاری کرده بودند؛ آن‌ها به‌جای توسل به این دو جبهه‌ی ارتجاعی، در مناطق مختلف کشور با روحیه‌ی انقلابی، دست به خودسازماندهی زده و کمیته‌های یاری‌رسانی تشکیل دادند. همین امر بر وحشت رژیم افزوده: ترس از بازگشت قدرتمندتر کارگران در بخش‌های مختلف تولیدی و خدماتی و فرودستان به صحنه‌ی اعتراضات و اعتصابات سراسری.

بی‌تردید، این بار نیز توده‌های آگاه و هوشیار جامعه، با تداوم مبارزه، سازمان‌یابی، و همبستگی سراسری، جایی برای عرض‌انداز آخوندهای معمم و مکلا، چون «میرقصاب»، و پروژه‌ی سفیدشویی جنایات چند دهه‌ای رژیم باقی نخواهند گذاشت. و نشان خواهند داد که به‌کمتر از سرنوشتی انقلابی رژیم‌ننگین سرمایه‌داری ایران و برقراری حکومت کارگری رضایت نخواهند داد.

18.07.2025